

بازگشت ترامپ چه تأثیری بر جهان و روابط با ایران می‌گذارد

ارزش کلمات و گلوله‌ها در روابط بین‌الملل

اقتصادی‌ای است که هم به مشام مردم رسیده است و هم به مشام سودجویان بیم و تحریم. بسیاری از آنچه بعد از ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ و تصمیم دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای در سپهر اقتصادی، امنیتی و نظامی ایران گذشت و به خارج شدن نبرد ایران و اسرائیل از سایه در «معادلات پساظرفان‌الاقصی» به عنوان «نیروی سوم» انجامید، دومین‌بار به هم مرتبط بود. «ترامپ» دوباره بازگشته و جلد مجله «تایم» او را پوسته جدیدی معرفی کرده که مهم‌ترین پرده از تلاشش آمدگی توأمان برای جنگ و مذاکره است؛ تلاشی که این جمله معروف «توماس هابز» را که «میتاق‌ها بدون شمشیر چیزی نیستند جز کلمات بی‌خاصیت» به ذهن متبادر می‌کند و جهانی آنارشیست را به تصویر می‌کشد که بازگرانش را شرور می‌بیند و می‌گوید: «اگر خواهان صلح‌اید، برای جنگ آماده شوید.»

این چنین است که ظهور سیاستمدار ماجراجوی آمریکایی بار دیگر نزاع قدیمی در صحنه سیاسی ایران درباره این گزاره که دولت‌ها دوست و دشمن دائم ندارند و تنها منافع دائمی دارند، به راه انداخته است. نزاع اما اینجا آغاز می‌گردد: کدامین منافع؟ بی‌تردید هر گروه می‌تواند منفععی به نام ملت و دولت خود متصور شود. در میانه‌گونه‌گونی و مهم‌تر از آن تضاد این منافع، برآمدن اجماع، میان نخبگان جامعه در تعریف منافع ملی دشوار خواهد بود. این دشواری بیشتر در فهم مختصات سیاست جهانی است که گذر از وضعیت دیروز را به نظم جهانی تازه‌ای با بازتعریف نقش بازیگران ایجاد کرده و تشخیص به‌موقع این تحول در دولت مسعود پزشکیان، راه را برای تطبیق با شرایط جدید گشوده است. به نظر می‌رسد آخرین عقبه‌ای که باید در این راه از آن گذشت، غلبه بر عادت‌های ذهنی و رفتاری محصول شرایط دیروز است که متأسفانه نه فقط در جهان غرب بلکه در جانب ایران نیز گاه دیده می‌شود.

مخاطرات برآمده از ظهور دوباره «ترامپ»، برای تعیین حدود و ثغور منافع ملی و سازوکارهای تحقق آن، توجه ژرف و باریک‌بینی طلب می‌کند. خطا در تشخیص این مخاطرات، فاجعه بار و بزرگترین تهدید خواهد بود. ♦



مریم سالاری
دبیرگروه دیپلماسی

«دیپلماسی می‌تواند به اندازه جنگ سخت باشد، اما یا کلمات به جای گلوله‌ها» این سخن ماندگار «وینستون چرچیل» سیاستمدار بریتانیایی است که او آن را در فصلی از تاریخ تاریخ جهان در جنگ جهانی دوم حک کرد، فصل متلاشی شدن قدرت‌های نظامی، انهدام ماشین جنگی غرب، بی‌وزنی اروپا، ظهور قدرت بلامنزاع آمریکا که در جنگ کمترین آسیب را دیده بود و دست‌آخر افول قدرت انگلستان.

«چرچیل» به عنوان یک رهبر اعتقاد داشت دیپلماسی نیز همچون جنگ می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد و نباید قدرت کلمات را در شکل‌دهی به افکار عمومی، ایجاد اتحادها و حل بحران‌ها نایده گرفت. به نظر می‌رسد زمانی که او به این دست مسائل می‌اندیشیده است، منطق جنگ بر ذهن اغلب سیاستمداران غربی حکومت داشت.

شاید کمی اغراق‌آمیز باشد اما اگر بخواهیم به سنت روز و شب و ماه و سال ایرانیان پایبند باشیم، می‌توان سال ۱۴۰۳ خورشیدی را مشابه وضعیت دوره «چرچیل» دید که کم‌کم دارد نشانه‌های خود را در دور و نزدیک آشکار می‌کند. بین جهانی که در بخشی از تاریخ دور نفسش به احتضار افتاد و وضعیت امروز ایران و جهان، شباهتی دور وجود دارد؛ زور یا صلح. دو مفهومی که تا حد زیادی محصول و مطلوب قدرت و قدرتمندان است.

قدرت، بازیگران را وارد چرخه پیچیده‌ای می‌کند تا قبول کنند واقعیت همان چیزی است که قوی‌تر تعیین کرده است. مرگ هزاران نفر در غزه و تلاش نافرجام اروپایی‌ها برای پایان دادن به بحران اوکراین واقعیت دارند اما این واقعیت قبل از هر چیز نتیجه این است که یک اراده قدرتمند نمی‌خواهد بگذارد که بشود. این منطق که دوباره سر برآورده نه به سیاق منطق جهان پس از جنگ ویرانگر دوم که بار دیگر با نسخه کلاسیک زورجویان قدرت طلب رخ نموده و خودنمایی می‌کند.

قابل پیش‌بینی بود ایران هم بخشی از کارزار سر برآورده در عصر جدید رزم‌طلبان باشد. چند سالی است برای ایران و ایرانیان نیز که تازه داشتند زیر سایه برجام به نفس کشیدن در آسمان بدون تحریم عادت می‌کردند، وضعیت دیگرگون شده است. آنچه فضا را آکنده، بوی همان جنگ

